

هو العليم

## نیت احرام (2)

سلسله دروس خارج فقه – بساطت یا ترکب احرام - جلسه 128

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی  
قدس الله سره

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

عرض شد که نیت عبارت است از همان التزام به انجام و ایتان اجزاء عمره یا حج و همین‌طور ترک محرّماتی که باید در احرام ترک شوند. تلبیه مربوط به احرام عمره مفرده و حج افراد و عمره تمتع است. اما در حج قرآن، مسئله اشعار و تقلید مطرح است که با اشعار و تقلید، احرام منعقد می‌شود و ملزّمات احرام نسبت به مُحرم مترتّب می‌شود.

اختصاص حج تمتع یا عمره تمتع به ﴿ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ راجع به عمره تمتع روایاتی داریم که دلالت دارند بر اینکه عمره تمتع، به افراد نائی از مکه مربوط می‌شود؛ یعنی افرادی که بیش از چهل و هشت میل<sup>1</sup> تا مکه فاصله دارند: ﴿ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾<sup>2</sup> حج یا عمره تمتع مربوط به افرادی است که ﴿حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ نیستند. افرادی که ﴿حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ هستند؛ یعنی در خود مکه متوطن هستند، عمره تمتع ندارند بلکه عمره اینها عمره مفرده است؛ یعنی اگر از مکه بیرون بیایند و دوباره بخواهند به حرم برگردند، برای دخول در حرم نیاز به عمره دارند که طبعاً عمره مفرده خواهد بود. اما صحبتی که در اینجا مطرح است این می‌باشد که روایاتی که اقامت در مکه را موجب اتّصاف به وصف توطن شمرده‌اند، مختلف می‌باشند. در بعضی از روایات، امام علیه السلام میزان برای این مسئله را یک سال تعیین کرده است. این روایات در باب انواع حج است؛<sup>3</sup> رفقا مراجعه کنند.

یک روایت از امام باقر علیه السلام است که مربوط به شخصی می‌شود که می‌گوید: «من برای زیارت شما به اینجا آمده‌ام و دوباره قصد حج دارم»؛ - در ماه رمضان بوده، می‌خواست ماه رمضان را روزه بگیرد - حضرت می‌فرماید که ان شاء الله قبول است. بعد می‌گوید: من می‌خواهم به مکه برگردم و اهل من در آنجا هستند، ده سال است که من در مکه هستم، حضرت می‌فرمایند که تمتع به جای آور. <sup>4</sup> چون بعد از شهر رمضان است باید عمره تمتع انجام بدهی - حالا حج انجام بدهی یا نه - چون می‌خواهد از میقات عبور کند. حالا این روایت مربوط به کسی است که اصلاً در خود مکه اقامت دارد و اهلش در مکه هستند.

بعضی از این روایات از حضرت سؤال می‌کنند، ظاهراً از امام موسی بن جعفر علیهما السلام است که ما هم در مدینه و هم در مکه اهل داریم. بله! نوحیاتین هستند! خوش به حالشان! حالا مگر ایراد دارد کسی عام‌المنفعة باشد؟! اینکه اشکال ندارد! خدا بخیل را دوست ندارد! خلاصه بعضی‌ها در هر شهری بساطی پهن کرده‌اند! حضرت می‌فرمایند:

چون از مکه خارج شده است؛ لذا برای دخول در مکه، عمره‌اش تبدیل به عمره تمتع خواهد شد،

1 تقریباً 70 کیلومتر. (محقق)

2 سوره بقره (2) آیه 196.

3 وسائل الشیعة، ج 11، أبواب أقسام الحج، باب 8، ص 265.

4 وسائل الشیعة، ج 11، أبواب التّیابیه فی الحجّ، باب 25، ص 196، ح 1:

«عن موسی بن القاسم البجلي قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام إني أرجو أن أصوم بالمدينة، شهر رمضان فقال: «تصوم بها إن شاء الله تعالى». قلت: و أرجو أن يكون خروجننا في عشر من شوال، و قد عوّد الله زيارة رسول الله صلى الله عليه وآله و زيارتك فرّيتما حججت عن أبيك و رّبما حججت عن أبي و رّبما حججت عن الرّجل من إخواني و رّبما حججت عن نفسي فكيف أصنع فقال: «تمتع». فقلت: إني مُقيم بمكة منذ عشر سنين، فقال: «تمتع».»

در صورتی که در أشهر حج باشد؛ ولی در غیر أشهر حج این طور نیست!<sup>1</sup>  
 بالأخره هر کسی که مربوط به مکه است و می خواهد از آنجا خارج شود، عمره اش طبق روایات،  
 عمره افراد خواهد بود.

آن روایتی که در اینجا مهم است و باید به آن توجه کرد، این است: از امام صادق علیه السلام  
 راجع به میزان تعنون به عنوان مقیم مکه و متوطن به مکه سؤال می کنند؛ حضرت می فرماید: «مَنْ  
 أَقَامَ بِمَكَّةَ سَنَةً فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ مَكَّةَ».<sup>2</sup> این روایت از امام صادق علیه السلام از محمد بن مسلم است،  
 حضرت در اینجا یک سال را برای توطن در مکه، مقیم شدن و اتصاف به عنوان شهرنشین در مکه  
 کافی می دانند. فلذا کسی که یک سال در مکه بماند، دیگر نمی تواند عمره تمتع انجام دهد. اگر از مکه  
 بیرون بیاید و بخواهد داخل شود و حج انجام دهد، از همان آذنی الحل محرم می شود. حالا بعداً می گوئیم  
 که اگر نخواهد حج انجام دهد، عمره اش، عمره مفرده می شود. اگر هم از مدینه باشد، از مسجد شجره  
 یا اگر از جای دیگر باشد، باید احرام را برای حج ببندد. یعنی از مدینه برای حج احرام می بندد؛ حالا  
 گرچه یک ماه مانده باشد و می تواند به آذنی الحل برود و از آنجا احرام ببندد که بعداً عرض می کنیم.  
 فعلاً مطلب ما در اینجا چیز دیگری است. این روایت محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام، میزان  
 را اقامه شخص، یک سال در مکه می داند. پس کسی که یک سال در مکه بماند؛ حالا منزلی اجاره کند  
 یا جایی را بخرد یا در هتلی زندگی کند و امثال ذلک، طبق فرمایش امام علیه السلام مکی می شود؛ یعنی  
 اصلاً جزء آن بلد و شهروند به حساب می آید.

روایت دیگری در اینجا داریم که از امام صادق علیه السلام، حضرت در اینجا معیار را سَنَةً  
 أشهر فرموده اند: «مَنْ أَقَامَ بِمَكَّةَ سِنَةً أَشْهَرٍ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ مَكَّةَ».<sup>3</sup> مطلب در اینجا چه طور می شود؟!  
 امام صادق می فرماید: یک سال و امام موسی بن جعفر می فرماید: شش ماه.

روایت دیگری هم از خود امام صادق علیه السلام داریم که میزان را پنج ماه ذکر کرده اند؛  
 «خمسة أشهر».<sup>4</sup> ما در اینجا باید با این روایات چه کار کنیم؟! در یک روایت یک سال آمده است و در  
 روایت دیگر شش ماه و در روایت دیگر پنج ماه آمده است. در این صورت برگشت مسئله به تحقق  
 اتصاف و انعقاد موضوع برای عمره، تمتع و افراد است. بنابر روش متعارف مقتضای قاعده در اینجا  
 استصحاب عدم توطن است و برای انعقاد موضوع توطن باید به حدّ متیقّن که یک سال است، تمسک  
 کرد و طبعاً باید روایات خمسة و سَنَةً أشهر را کنار گذاشت چون در تقابل با روایت یک سال است،

<sup>1</sup> وسائل الشیعة، ج ۱۱، أبواب اقسام الحج، باب ۸، ص ۲۶۳، ح ۱:

«عن عبدالرحمن بن الحجاج و عبدالرحمن بن أعین قالاً: فقال له [أبا الحسن موسى عليه السلام] الرجل: إن أهلكي و منزلي بالمدينة، و لي بمكة أهل و منزل، و بيئهما أهل و منازل، فقال له: "أنت مرتهن بالحج"»

<sup>2</sup> وسائل الشیعة، ج ۱۱، أبواب اقسام الحج، باب ۸، ص ۲۶۵، ح ۴:

«عن محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال: "مَنْ أَقَامَ بِمَكَّةَ سَنَةً فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ مَكَّةَ"».

<sup>3</sup> كشف اللثام، ج ۵، ص ۶۳:

«و قول أحدهما عليهما السلام في خبر ابن مسلم: "مَنْ أَقَامَ بِمَكَّةَ سِنَةً أَشْهَرٍ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ مَكَّةَ"» و وسائل الشیعة، ج ۱۱،  
 أبواب اقسام الحج، باب ۸، ص ۲۶۴، ح ۳:

«عن حفص بن البختری عن أبي عبدالله عليه السلام: في المجاور بمكة يخرج إلى أهله ثم يرجع إلى مكة بأي شيء يدخل فقال: "إن كان مقامه بمكة أكثر من سنة أشهر فلا يتمتع و إن كان أقل من سنة أشهر فله أن يتمتع"».

<sup>4</sup> وسائل الشیعة، ج ۱۱، أبواب اقسام الحج، باب ۸، ص ۲۶۵، ح ۵:

«عن الحسين بن عثمان و غيره، عن ذكره، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: "مَنْ أَقَامَ بِمَكَّةَ خَمْسَةَ أَشْهُرٍ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَتَمَتَّعَ"».

همان‌طور که بعضی‌ها گفته‌اند. بعضی‌ها به طریق دیگری جمع کرده‌اند و گفته‌اند که حضرت حداقل را در روایت خمسة أشهر مورد توجه قرار داده‌اند و شخص هرچه بیشتر در آنجا بماند صدق توطن، آكد و اقوی می‌شود ولی خمسة أشهر برای اتصاف کفایت می‌کند.<sup>1</sup> چون حداقل زمان برای اقامت، در اینجا خمسة أشهر است.

اتفاقاً هر سه دسته روایات، روایات صحیحه هستند - احتمالاً سه روایت یا بیشتر، حدود چهار یا پنج روایت داریم - مقتضای وثاقت راوی و عمل به مسئله راوی این است که باید فعل انسان در مقام عمل و تقید به حدیث و خبر وارده از امام به‌نحوی باشد که مخالف با احتیاط نباشد؛ یعنی از یک طرف باید کلام امام علیه السلام را از نظر احتیاط مورد عمل و توجه قرار داد؛ یعنی نباید به صرف وجود یک تضاد و تعارض در کلام امام، آن را مورد طرح قرار داد و هر دو حدیث را کنار گذاشت، در حالی که هر دو از وثاقت کافی برخوردار هستند.

### حکم اولی در تعارض بین روایتین

لذا باید اولاً با اول در مقام جمع بین آنها برآمد و مقتضای جمع بین آنها، حکم به حداقل اتصاف و حداکثر اتصاف است. ما در عرف هم داریم مثلاً وقتی که شخصی را به مدت دو هفته در یکجا می‌بینیم، اندکی برای ما ذهنیت پیدا می‌شود که چه شده است؟! او به زیارت حضرت معصومه علیها السلام آمده است یا آمده در قم بماند؟! وقتی که سه هفته او را می‌بینیم، می‌گوییم که سابقه ندارد افراد برای زیارت حضرت معصومه سه هفته بمانند بلکه یک شب، دو شب می‌مانند، چهار روز، پنج روز؛ نه اینکه دو هفته بمانند. حالا اگر یک ماه بماند، این ذهنیت ما قوی‌تر می‌شود که نکند آمده اینجا درس بخواند؟! دو ماه می‌شود سه ماه، سه ماه می‌شود چهار ماه؛ همین‌طور به واسطه مرور، آن ذهنیت ما نسبت به مسئله عرفیه و اتصاف به یک قضیه عرفیه در حال تغییر و تبدل است.

### عرفی بودن اطلاق توطن نسبت به افراد

امام علیه السلام هم در این مسئله یک قضیه شرعی را مطرح نکرده است چون بودن در یکجا، یک مسئله عرفی است؛ اطلاق توطن نسبت به افراد، یک مسئله عرفی است و هیچ‌وقت امام به کسی که یک هفته در یکجا بماند، شهروند نمی‌گوید. اگر بگوید شهروند، مردم اعتراض می‌کنند. با یک هفته ماندن در یکجا کسی شهروند، متوطن و قاطن نمی‌شود. پس امام علیه السلام از این نقطه نظر، همان مبنای عرف را در اینجا به حساب می‌آورد. بنا بر حساب مسائل عرفی، کسی که چند ماه در یکجا بماند، می‌گویند که او ماندگار شده است و ماندگار به حساب می‌آید. حالا اگر بعداً برای رفتن تصمیم بگیرد، آن مطلب دیگری است.

اگر ما بخواهیم به همه این روایات عمل کنیم، همان‌طور که بعضی‌ها به این نحو بین روایات جمع کرده‌اند و اتفاقاً خیلی هم جمعشان غیرموجه نمی‌نماید چون از یک طرف روایات همه صحیح و موثق است و از طرف دیگر در یکی، یک سال آمده است، در یکی شش ماه و در یکی هم پنج ماه آمده است. چهار ماه ندارد، من ندیده‌ام، حالا رفقا یک تحقیق و تفحص بیشتری بکنند تا ببینند که آیا مدت

<sup>1</sup> وسائل الشیعة، ج ۱۱، أبواب اقسام الحج، باب ۸، ص ۲۶۵:

«أقول: و یأتی ما یدل علی ذلك، و النهی عن التمتع هنا محمول علی التقیة أو علی الجواز فی المندوب خاصة لما مضی و یأتی»

؛ مختلف الشیعة، ج ۴، ص ۳۳:

«لأننا نقول: السؤال وقع عن القاطنين، وإنما يتحقق الاستيطان بإقامة سنة كاملة لتأتی علیه الفصول الأربعة، و حينئذ إذا أقام هؤلاء الذين أقاموا سنة سنة أخرى انتقل فرضهم، و لا منافاة بينه و بين ما قلناه نحن أولاً.»

کمتر هم داریم یا نه فقط تا پنج ماه روایت داریم؟ ما در عمل به مقتضای روایت و در صحت انتساب به امام علیه السلام، در مقام تعارض قرار داریم چون بالأخره اینها متعارض‌اند؛ تعارضشان هم جدی است؛ یعنی روایت پنج ماه، با آن روایتی که می‌گوید شش ماه متعارض است، روایت شش ماه، با روایت سنه متعارض است. حالا در مقام عمل، از یک طرف تعارض در اینجا مسلم است و از طرف دیگر عمل به روایتی مطرح است که منتسب به امام می‌باشد؛ لذا تا وقتی که چاره‌ای جز طرح نباشد، آنها را طرح نمی‌کنیم.

ببینید بنده همیشه این مطلب را خدمت رفقا در سنوات قبل عرض می‌کردم که وقتی شما یک مطلب و یا حدیثی را از امام می‌شنوید، صاف نباید کنار بگذارید، به‌عنوان اینکه ما نمی‌دانیم! اگر تو نمی‌دانی، خیلی‌ها هستند که می‌دانند! شخص صاف می‌گوید که نمی‌دانیم. اگر نمی‌دانی، حرف هم نزن. وقتی سند روایت معتبر است و ما مجبوریم که آن را به امام نسبت دهیم، چرا باید بگوییم: «فاضربوه علی الجدار»؟!<sup>۱</sup> به چه حسابی باید به دیوار بزنیم؟! چون نمی‌فهمیم؟! خب روایت را به آنهایی بده که می‌فهمند تا آنها روایت را تفسیر و معنا کنند!

### حکم صورت عدم امکان جمع بین روایات متعارض

در جایی هم که هیچ چاره‌ای نباشد، «فاضربوه علی الجدار» نداریم بلکه باید در مقام تخییر، احدهما را اختیار کنیم.

### جایگاه عمل به «فاضربوه علی الجدار» در تعارض بین روایات

الّا اینکه با اصل مسلم و ضرورت من الدین مخالف باشد که در آنجا «فاضربوه علی الجدار» می‌آید، در جایی که انسان قطعاً بداند که روایت از باب تقیه بوده و امام علیه السلام مراد جدی از مفاد این روایت را قصد نکرده است، در آنجا «فاضربوه علی الجدار» می‌آید. ولی در جایی که ما روایت جدی داریم و انتسابش به امام مسلم است، یکی دوتا هم نیست مثلاً امام باقر در این زمینه روایت دارد، امام صادق روایت دارد، موسی بن جعفر هم روایت دارد، در این صورت آیا ما باید آن روایات را «فاضربوه علی الجدار» کنیم؟! حق نداریم این کار را انجام دهیم. حالا چون با سلیقه ما نمی‌خواند، باید از «فاضربوه علی الجدار» استفاده کنیم؟! این کار صحیح نیست. وقتی انتساب یک روایت بر طبق مبانی به امام محرز شد، دیگر نمی‌توانیم از آن صرف‌نظر کنیم.

بنابراین تعارض بین این سه روایت قطعی است؛ یک سال بودن در مکه، شش ماه و پنج ماه بودن. فرض کنید یک روایت بگوید که اقامت عشرة أيام و نیت عشرة أيام برای تمام خواندن نماز لازم است، روایت دیگر بگوید که اگر پنج روز هم باشد، نماز را تمام بخواند؛ آیا در اینجا تعارض نیست؟! بالأخره باید یکی را قبول کرد چون اگر پنج روز بماند باید قصر بخواند و تمام نباید بخواند؛ لذا یا باید گفت: پنج روز درست است یا ده روز درست است. اگر بخواهیم بگوییم که هر دو روایت درست هستند، چاره‌ای نداریم جز اینکه بگوییم: «روایت پنج روز درست است و روایت ده روز آکد است»، دیگر نمی‌توانیم بگوییم که ده روز درست است، در اینجا پنج روز را باید کنار بزنیم، چاره‌ای جز این نداریم. حالا که در اینجا ما سه دسته روایت داریم، یک روایتی که می‌گوید: «مَنْ أَقَامَ بِمَكَّةَ سَنَةً»، روایت دیگر که می‌فرماید: «مَنْ أَقَامَ بِمَكَّةَ سِنَةً أَشْهُرًا» و روایت دیگر که می‌فرماید: «خمسة أشهر»، باید چه کنیم؟! یا باید بگوییم که استصحاب عدم توطن است چون مسئله، مسئله شبهه حکمیه و تکلیفیه است. در

<sup>۱</sup> تفسیر الصافی، ج ۱ ص ۳۶، با قدری اختلاف:

«قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: "إذا جاءكم عنی حدیثٌ فأعرضوه علی کتابِ الله تَعَالَى فما وافقَ کتابَ الله فاقبلوه و ما خالفه فاضربوا به عرض الحائط"»

مسئله استصحاب در شبهه تکلیفیه و حکمیه وقتی که ابهام و اجمال در تکلیف پیدا شد، مقتضای قاعده چیست؟ بحث اصل موضوعی مطرح می‌شود. پس استصحاب ما در اینجا استصحاب عدم توطن است تا وقتی که آن استصحاب با کلام معصوم یا علم مخالف نقض نشود. در مانحن‌فیه استصحاب عدم توطن تا «مَنْ أَقَامَ بِمَكَّةَ سَنَةً» جلو می‌آید. بنابراین روایات خمسة أشهر و ستة أشهر را باید کنار بگذاریم و «مَنْ أَقَامَ بِمَكَّةَ سَنَةً» در اینجا قرار می‌گیرد. اگر این‌طور باشد ما روایات را کنار گذاشته‌ایم، در حالی که تا وقتی که دلیل معتبر داریم، نوبت به اصل نمی‌رسد. اصل در آن جایی است که نتوانیم بین آنها جمع کنیم مثلاً یک روایت می‌فرماید: «دفن کافر واجب است» و روایت دیگر می‌فرماید: «حرام است»، یک چیز نمی‌شود هم واجب باشد و هم حرام باشد؛ لذا در اینجا «فتخیر» می‌آید که یکی از این دو چیز است.

آقایان در اینجا این‌طور فرموده‌اند: اگر ما بخواهیم به مقتضای صدق العادل و انتساب روایت به امام علیه السلام عمل کنیم، باید بگوییم که منظور امام از تحقق اتصاف، خمسة أشهر است، پس وقتی که می‌گوید: «ستة أشهر» یا وقتی که می‌فرماید: «سنة»، این در مقام تأکید است؛ یعنی حضرت نمی‌خواهد عنوان اقامت به مکه را در ستة أشهر حصر کند بلکه مصداق آن را به نحو آكد بیان می‌کند و همین‌طور مصداق آن را با بیان «أقام بمكة سنة» به نحو آكد بیان می‌کند. توجیه آنها توجیه بدی نیست و می‌شود گفت که قابل قبول است.

بعضی‌ها هم در اینجا همان‌طوری که عرض کردیم، همان سنة را گرفته‌اند؛ لذا بحث استصحاب موضوعی پیش می‌آید و اشکالی بر آن وارد می‌شود که عرض کردیم؛ البته اشکالات دیگری هم بر این استصحاب هست که الآن نمی‌گویم چون گنج می‌شویم؛ ان شاء الله در جلسات بعد. اما در این استصحاب اشکال است ولی آقایان انجام داده‌اند.

آنچه که در اینجا به نظر می‌رسد، این است که اگر در نظر رفقا باشد در باب مواقیت و جواز احرام از محاذات روایتی از امام صادق علیه السلام داشتیم که می‌فرمودند: «مَنْ أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ شَهْرًا»، وقتی که می‌خواهد به سمت مکه حرکت کند، می‌تواند از محاذات با میقات، احرام ببندد، در آنجا عرض من این بود که چرا امام علیه السلام «شهرًا» را آورده‌اند؟! می‌توانستند بفرمایند: سبعة أيام یا عشرة أيام، هم‌چنین در مقابل کسانی که جواز احرام را از محاذات با میقات جایز می‌شمرند، عرض کردیم که اگر قرار باشد جواز احرام از محاذات با میقات صحیح باشد، لازم‌اش الغاء تقیید در کلام امام است. پس چرا حضرت فرمودند: «مَنْ أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ شَهْرًا»؟ چرا از میان همه مواقیت، امام علیه السلام به مدینه اشاره می‌کند؟!

اولاً: لازم می‌آید که در «مَنْ أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ شَهْرًا» قید «شهرًا» که امام آورده‌اند لغو شود. ثانیاً: مسئله «أقام بالمدينة» لغو باشد؛ یعنی دو لغویت در اینجا لازم می‌آید. بنابر جواز احرام از محاذات میقات، دیگر لازم نیست که انسان از میقات احرام ببندد بلکه می‌تواند از محاذات آن هم محرم شود مثلاً از یلملم، ذات عرق، قرن المنازل، مدینه؛ از هر کدام از خمسة مواقیت، [اگر] انسان می‌تواند از هر جا محرم شود، پس چرا باید «شهرًا» در اینجا بیاید؟! دیگر اینکه چرا امام از میان این خمسة مواقیت، فقط باید روی مدینه دست بگذارد؟! در حالی که می‌تواند بگوید: «هر کسی در هر منطقه میقاتی که قرار دارد - مثلاً در همان روستا یا شهری که هست، حالا در یلملم، ذات عرق، قرن المنازل حتی جحفه چون در جحفه هم بالأخره افرادی زندگی می‌کنند - اگر بخواهد یک ماه بماند، می‌تواند از محاذاتش هم حرکت کند. با توجه به این مسئله، این شبهه برای ما پیدا می‌شود که حتی امام صادق که فرمودند: «خمسة أشهر»، شاید این پنج ماه هم تحدید نباشد! بلکه آن کلام امام صادق که می‌فرمایند: «مَنْ أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ شَهْرًا يَدَّ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ» در اینجا صادق است؛ چه فرق می‌کند بین مدینه و مکه؟! منظور حضرت این است که وقتی کسی یک ماه در جایی می‌ماند، شهروند تلقی می‌شود و فرقی ندارد که در مدینه بماند یا در مکه بماند. پس ما می‌توانیم به‌ضمیمه روایت جواز احرام از محاذات میقات بگوییم که

بر مَنْ اقام بمكة شهراً هم عمره تمتع نیست و عمره او افراد است و حج او به حج افراد تبدیل می‌شود؛ یعنی کسی که یک ماه در مکه بماند.

حالا سؤال در این است که چرا امام علیه السلام در اینجا این مطلب را فرموده‌اند؟! در «مَنْ اقام بِالْمَدِينَةِ شَهْرًا» شکی نیست که یک ماه کمتر وجود ندارد.

رفقا باید در مقام استنباط این مطلب را که خیلی مهم است در نظر بگیرند که در بسیاری از موارد دیده شده که وقتی ما روایتی را از امام علیه السلام می‌شنویم مثلاً می‌گوید: «مَنْ اقام بمكة سنة فهو من أهل مكة»، خیال می‌کنیم این روایت را خود امام انشاء کرده است من باب مثال گمان می‌کنیم که اَبان خدمت امام صادق رسیده و از حضرت سؤال کرده است که مدت اقامه در مکه چقدر است؟! حضرت انشاء می‌کردند: «مَنْ اقام بمكة سنة فهو من أهل مكة و لا يجوز عليه التمتع». ولی مسئله این‌طور نبوده است بلکه راوی سؤال کرده است که «مَنْ اقام بمكة سنة فهو من أهل مكة». حضرت در جواب فرموده‌اند: بله! فهو من أهل مكة. ببینید کیفیت سؤال و جواب فرق می‌کند. یک وقت خود امام علیه السلام ابتدائاً می‌فرماید: «مَنْ اقام بمكة سنة»، در این صورت حتماً باید آن را لحاظ کنیم مثل «مَنْ اقام بِالْمَدِينَةِ شَهْرًا» که نمی‌توانیم از آن تخطی و تجاوز کنیم. اگر ما در اینجا اصلاً دو روایت «سنة أشهر» و «خمسة أشهر» را نداشتیم، از اول راحت بودیم چون خود امام انشاء کرده است که «مَنْ اقام بمكة سنة فهو من أهل مكة و لا يجوز عليه التمتع»؛ لذا اگر کسی یازده ماه هم بماند شهروند و قاطن به او اطلاق نمی‌شود و صدق شهروند نمی‌کند. ولی ما چه کنیم که همان‌طور که روایت سنة داریم، روایت ستة أشهر هم داریم؟! خمسة أشهر هم داریم! اینجا است که ما می‌مانیم! اینجا است که ما به این نکته پی می‌بریم که آن شخصی که از امام سؤال کرده است، این‌طور گفته است که چه میزان برای بودن در مکه لازم است تا اینکه او قاطن و متوطن به حساب بیاید؛ آیا یک سال کافی است؟ حضرت می‌فرماید: «مَنْ اقام سنة»، یعنی اگر یک سال بماند کافی است. بعد شخص دیگری سؤال می‌کند: کسی که شش ماه بماند چطور؟! حضرت می‌گویند: «بله کسی که شش ماه بماند قاطن و متوطن به حساب می‌آید.» حضرت در اینجا نگفته‌اند که کسی که شش ماه بماند، پنج سال بماند یا مثلاً چهار سال بماند، اگر منظور حضرت یک سال بود و نه یک روز کم، چرا امام بعدی می‌گوید: «شش ماه بماند کافی است»، در حالی که باید در اینجا می‌فرمود که یک سال است و اگر یک روز هم کم باشد کافی نیست!

### حکم تعلق خمس به هبه

همین مطلب در بحث خمس مربوط به هبه هم وجود دارد. راجع به اینکه آیا به هبه خمس تعلق می‌گیرد یا نه، نظرات مختلف است. اکثراً می‌گویند که نه ولیکن ما می‌گوییم: «تعلق می‌گیرد»؛ چون امام علیه السلام در مقام شمردن و عدّ، حصر معدود نمی‌کند؛ یعنی می‌خواهد مصادیق را بیان کند.

### نکته مهم در بحث تعارض بین روایات

این مسئله مهمی است که ما در مقام تعارض بین روایات به این نکته پی می‌بریم که این روایت، روایت امام نیست بلکه روایت به‌نحو دیگر است؛ یعنی کلام امام در اینجا به‌نحو بیان شده است که ما خیال می‌کنیم انشاء خود امام است. بنابراین ملاک برای عدم جواز تمتع همان «شهرًا» است که امام صادق علیه السلام در روایت عبدالله بن سنان نسبت به مدینه می‌فرمایند.  
اللهم صلِّ على محمد و آل محمد